

بررسی عوامل مؤثر بر اختلافات خانوادگی در استان زنجان

عادل ابراهیمی لویه^۱، علی ذوالقدر^۲، علی صحبتی‌ها^۳، روح‌اله اوجاقلو^۴

چکیده

در این مقاله سعی بر آن داریم تا عوامل مؤثر بر اختلافات خانوادگی در استان زنجان شناسایی و مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. هدف تحقیق، شناخت این عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آن است. روش تحقیق کیفی و از نوع تحلیل محتوا است. جامعه آماری تحقیق، پرونده‌های موجود در مرکز مشاوره نیروی انتظامی و مرکز مشاوره خانواده، معاونت پیشگیری بهزیستی استان بوده است. مطالعه پرونده‌ها تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یافته و در کل ۹۰ پرونده مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند. ۳۴ شاخص به عنوان مهم‌ترین دلایل اختلافات خانوادگی در پرونده افرادی که به مراکز مشاوره مراجعه کرده بودند، استخراج شد. این ۳۴ شاخص در ۱۰ مؤلفه اصلی و نهایی تجمیع شدند. نتایج تحقیق

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی موسسه آموزش عالی البرز قزوین (نویسنده مسئول)

Ebrahimi.louyeh@gmail.com

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، کارشناس اداره بازرگانی استان زنجان azolghadrjt@gmail.com

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دبیر آموزش و پرورش استان زنجان، sohbatiha22@gmail.com

۴- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دبیر آموزش و پرورش استان زنجان، ojaghlo123@yahoo.com

نشان می‌دهد مؤلفه‌های اصلی تحقیق که در تحلیل محتوای پرونده‌ها یافت شده به ترتیب اولویت؛ مشکلات روانی، عدم مهارت ارتباطی، احساس ناکامی، خشونت، عدم تعهد و مسئولیت‌پذیری، مشکلات اقتصادی، خیانت، مشکلات ناشی از خانواده‌های اصلی، اعتیاد و تعارض با فرزندان است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که خانواده امروزی در حوزه‌های اقتصادی، مدیریتی، ارتباطی و اعتقادی خانواده در معرض تهدید می‌باشد.

واژه های کلیدی: خانواده، اختلافات خانوادگی، تحلیل محتوا، استان زنجان،

مقدمه

خانواده به عنوان رکن بنیادین جامعه انسانی و شالوده حیات اجتماعی محسوب می‌گردد. به هنجاری و یا ناهنجاری جامعه در گرو شرایط عمومی خانواده‌ها می‌باشد. وجود تعاملات سالم و سازنده بین اعضای خانواده، نقش موثری در تداوم و بقاء نهاد خانواده دارد. کارکرد خانواده در طول دو قرن اخیر تغییرات اساسی به خود دیده است. اگر چه شدت و میزان این تحولات در همه جوامع یکسان نیست و درجات مختلفی بر آن مترتب است، اما در شرایط کنونی، به لحاظ ارتباطات جهانی و نیز بروز تحولات و دگرگونی‌های کم و بیش مشابه و با شدت و ضعف‌های مختلف در اکثر جوامع زمینه‌هایی وجود دارد که ضرورت پرداختن به موضوع خانواده و اختلافات آن و دلایل سست کننده بنیان این نهاد را گوشزد می‌کند.

متأسفانه امروزه کارکرد خانواده‌های ایرانی به دلیل تغییر و تحولات گسترده در عرصه‌های اجتماعی، تأثیرپذیری جامعه از فرهنگ غربی و هجوم گسترده فرهنگ غربی به هنجارها و ارزش‌های ملی و سنتی دچار تغییرات چشم‌گیری شده است. اعطای آزادی‌های بی‌حد و حصر برخی خانواده‌ها به فرزندان، اعتماد به جامعه برای جامعه‌پذیری نسل‌های جدید، دور کردن فرزندان از محیط خانواده به خاطر اشتغال والدین و رها کردن کودکان و خردسالان در مهد کودک‌ها و مراکز آموزشی از جمله

مشکلاتی است که کارکردهای خانواده را به چالش جدی مواجه کرده است. این قبیل معضلات، فرزندان را نیز با مشکلات روحی- روانی، سست شدن پیوندهای عاطفی و ارتباطات کلامی و سر انجام کم رنگ شدن نقش والدین در تربیت فرزندان، بحران‌های روحی و عاطفی آنان و فاصله میان نسل‌ها رو به رو کرده است (فولادی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

در زمینه تأثیرات مخرب اختلافات خانوادگی می‌توان به پیامدهای جسمی، روانی و رابطه‌ای آن اشاره نمود: از لحاظ روانی، اکثر افراد تعارض در روابط را بی‌نهایت تنش‌زا تجربه می‌کنند. تعارض با خطر فرآیندهای انواع اختلالات روانی از جمله افسردگی خصوصاً در زنان، سوء مصرف مواد خصوصاً در مردان، ناکارآمدی جنسی در هر دو جنس و مشکلات رفتاری رو به افزایش در فرزندان خصوصاً اختلالات رفتاری پسران ارتباط دارد (هالفورد، ۲۰۰۱). علاوه بر اختلالات روان، اختلافات بر سلامتی جسمی نیز تأثیر دارد. رابطه مستندی بین درد و رفتارهای سازگارانه با بیماری‌های مزمن و تقویت غیر عمدی رفتار بیماری در روابط دارای مشکل وجود دارد (شمالینگ و شر، ۱۹۷۷). این اختلافات با پدیده خشونت همراه است. پیامدهای این ناهنجاری‌ها در کانون خانواده محدود به اعضای خانواده نشده و سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سطح فردی اعضای خانواده‌ای که در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و چه بسا رفتارهایی مثل پرخاشگری و افسردگی در آنها دیده شود (فینچمن، ۲۰۰۳). مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهند، کودکانی که والدینشان به علت تعارض زیاد طلاق گرفته‌اند، دچار ناسازگاری رفتاری شده و هنگامی که به بزرگسالی می‌رسند، رابطه‌ی ضعیف‌تری با والدین خود برقرار می‌کنند. همچنین، پس از ازدواج احتمال طلاق آنها افزایش می‌یابد (بودن من، ۱۹۹۷، کونی، ۱۹۹۴). اگر مسایل و مشکلات ناشی از تعارضات خانواده در یک جامعه، شدت یابند، استحکام خانواده را به خطر می‌اندازد و این امر تهدیدی برای استحکام جامعه و نظام اجتماعی بشمار می‌رود (گیدنز، ۱۳۸۲).

برخی از صاحب نظران جامعه‌شناسی خانواده به پیروی از نظریه پردازان کلاسیک مکتب تضاد، بر اجتناب ناپذیر بودن تعارضات خانواده تأکید می‌کنند (دوچ، ۱۹۷۳، زیمل، ۱۹۵۵، لنسکی، ۱۹۶۶). برخی مطالعات انجام شده در کشورهایمانند آمریکا و کانادا نشان می‌دهند که فراوانی و شدت تعارضات خانواده نسبت به سایر نهادهای اجتماعی بیشتر است. هم جوانان و هم بزرگسالان تعارضات خانوادگی خود را در مقایسه با تعارضات خودشان با دوستان و همکاران بیشتر و ناگوارتر گزارش کرده‌اند (اینفت دیگران، ۱۹۹۴، بوزانل و بورل، ۱۹۹۷، آدامز و لارسن، ۲۰۰۱). پیامد تعارضات خانوادگی محدود به اعضای خانواده نشده و سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از آنجا که فرزندان خانواده‌های از هم گسیخته که پیش از جدایی کامل تعارضات گوناگون داشته‌اند، احتمال کمی دارد که تحصیلات خود را به اتمام رسانده و وارد دانشگاه شوند و از آنجا که تحصیلات عامل کلیدی و تعیین کننده در موفقیت اقتصادی است، در دراز مدت این امر باعث نابسامانی اجتماعی می‌شود (آستن، ۱۹۹۱). با توجه به اهمیت و روند رو به افزایش این پدیده و همچنین نقش آسیب‌زایی آن ضرورت انجام مطالعاتی در مناطق گوناگون کشور احساس می‌شود.

طلاق به عنوان یکی از پیامدهای اختلافات خانوادگی در استان زنجان در طی ۳ سال اخیر روند به افزایش داشته است به طوری که طلاق ثبت شده در استان زنجان در سال ۱۳۸۹، ۱۵۳۸ مورد، در سال ۱۳۹۰، ۱۶۰۲ مورد و در سال ۱۳۹۱ این آمار به ۱۹۶۴ مورد افزایش یافته است. نتایج تحلیل آمارهای طلاق استان نشان می‌دهد که بیش از ۲۰ درصد طلاق‌ها در یک سال اول ازدواج و ۶۰ درصد طلاق‌ها نیز در پنج سال اول زندگی اتفاق می‌افتد. با توجه به روند افزایشی طلاق در استان هدف از این پژوهش، شناخت و بررسی عوامل مؤثر بر اختلافات خانوادگی در استان زنجان است.

مروری بر پیشینه تحقیق

قاسمی (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر اختلافات خانوادگی بر آسیب‌های اجتماعی در شهر زنجان» انجام داده است. نتایج توصیف دو متغیره نشان می‌دهد که متغیرهای: روابط سرد و خشک زوجین، خشونت خانوادگی و درهم تنیدگی خانوادگی تأثیر فزاینده، مثبت و مستقیم و متغیر پذیرش مسؤلیت و استقلال زوجین تأثیر کاهنده، منفی و معکوسی بر روی اختلافات خانوادگی دارد. آزمون فرضیات نیز نشان دهنده این است که همه متغیرهای تحقیق به جز تناسب فرهنگی و اجتماعی در اختلافات خانوادگی مؤثر بوده‌اند.

منصوریان و فخرایی (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز» نشان می‌دهند که متغیرهایی از قبیل میزان تحصیلات زن و مرد، فرد تصمیم گیرنده اصلی در ازدواج زنان، مدت آشنایی پیش از ازدواج، رویدادهای مثبت و منفی خانواده، چرخه زندگی خانواده، درآمد زن، چگونگی اعمال قدرت از سوی شوهر، فشارهای اقتصادی، انواع رابطه عاطفی و زناشویی همسران با یکدیگر و چگونگی ارتباط آنان با خویشاوندان و دوستان رابطه‌ای معنادار با میزان تعارضات داشته است.

وکیلی و همکارانش (۱۳۸۶)، در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی علل بروز اختلافات خانوادگی، تهدیدی برای بهداشت روان در ازدواج از دیدگاه زوج‌های جوان در شهر یزد» مهم‌ترین علل اختلاف از دید زوج در این پژوهش را بدین ترتیب بیان می‌دارند: دخالت اطرافیان ۱۶/۸ درصد، عدم تفاهم ۷/۲ درصد، عدم تمکین ۶/۸ درصد، عدم مسئولیت‌پذیری ۶ درصد، عدم علاقه ۴/۴ درصد و از دیدگاه زوج به ترتیب: دخالت اطرافیان ۱۸/۸ درصد، ضرب و شتم ۱۸/۴ درصد، عدم مسئولیت‌پذیری ۱۱/۶ درصد، اعتیاد ۱۱/۲ درصد و بدبینی زوج ۸/۸ درصد بوده است.

آقابخشی (۱۳۷۶)، در مطالعه‌ای که به منظور «سنجش تأثیر اعتیاد بر همسر و فرزندان خانواده» روی ۱۰۰ نفر معتاد و خانواده‌های آنها در مناطق گوناگون شهر تهران انجام داده‌اند دریافتند که اعتیاد در خانواده، به خصوص اعتیاد پدر، بر نقش حمایتی خانواده تأثیر گذاشته و در ۹۲/۵ درصد موارد اختلافات و افت عملکرد خانواده را باعث شده و در ۸۷ درصد موارد نیز روابط بین اعضای خانواده را دچار اختلال نموده است.

یورگاسون و همکارانش (۲۰۰۳)، تحقیقی با هدف بررسی مشکلات زناشویی زوج‌ها در مراحل مختلف دوره زندگی انجام داده‌اند. این تحقیق چهارده مشکل بالقوه را بررسی کرده است که عبارتند از: ارتباط، برخورد با بچه‌ها، تمیز کردن منزل، مسائل نقش جنسیتی، مسائل مالی، مسائل جنسی، موضوعات معنوی، صمیمیت عاطفی، خشونت، تعهد، ارزش‌ها، نامادری و ناپدیری بودن، تصمیم‌گیری و همچنین فعالیت‌های اوقات فراغت. نتایج این تحقیق نشان داده است مسائلی که اغلب به عنوان مشکل ذکر شده‌اند، صمیمیت عاطفی، مسائل جنسی و تصمیم‌گیری است و شایع‌ترین مشکلات گزارش شده، ارتباط و مسائل مالی بوده‌اند.

اسکافر و استوارت (۱۹۹۷)، در پژوهشی با عنوان «بررسی خشونت و عملکرد شناختی در بین معتادین و همسران آنها» نشان داده‌اند که سوء مصرف مواد با افزایش پرخاشگری در ارتباط است. همچنین سوء مصرف مواد به عنوان عامل خطری برای خشونت در خانواده مطرح شده است.

داگلاس و داگلاس (۱۹۹۵)، در پژوهشی دریافتند که فراوان‌ترین مشکلات ذکر شده از سوی زوجین در مورد خلق زن، خلق شوهر و تفاوت‌های عقیده‌ای بوده است. همچنین گزارش کردن برخی از مشکلات زناشویی از قبیل عدم همراهی، خیانت جنسی، عدم صداقت شوهر و کمبود عشق و عاطفه با خطر بالای جدایی همراه بودند.

هانسون و لند بلند (۲۰۰۶)، در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض به زوجینی که در تعاملات زناشویی مشکل داشتند، باعث بهبود روابط زناشویی زوجین و کاهش تعارضات و افزایش سلامت روان آنان می‌گردد.

وینسنت، ویشز و گری (۲۰۰۶)، در پژوهش خود یک تحلیل رفتاری از فرآیند حل تعارض زوجین آشفته و غیر آشفته کردند. نتایج حاکی از آن بود که زوجین آشفته در مقایسه با زوجین غیر آشفته به میزان بیشتری از رفتارهای تعارض منفی و به میزان کمی از رفتارهای حل تعارض مثبت استفاده می‌کنند.

چارچوب نظری

عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی تعارضات و اختلافات خانواده پرداخته است، شامل دیدگاه نظریه نوسازی و جهانی شدن، نظریه فقر و نابرابری اقتصادی، نظریه تضاد(انتقادی)، نظریه فمینیستی و نظریه اسلامی سازی خانواده می‌باشد که به اختصار آورده می‌شود.

نظریه نوسازی و جهانی شدن: از دیدگاه این نظریه نمونه تحولات و آسیب‌های خانواده؛ تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، تغییر ساختار قدرت از عمودی به افقی، کاهش بعد خانوار و باروری، کاهش اقتدار والدین، کاهش کارکرد سنتی نظام خانواده، کاهش درک متقابل والدین و فرزندان و افزایش فاصله بین نسل‌ها، کاهش نقش تربیتی خانواده، تغییر در شیوه‌های الگوپذیری اعضای خانواده، طلاق و افزایش ناسازگاری‌های خانوادگی، افزایش سن ازدواج، کاهش ارزش‌های خانواده می‌باشد. از دیدگاه این نظریه دلایل و عوامل این تحولات و آسیب‌های خانواده را شامل؛ نوسازی اقتصادی و اجتماعی، افزایش سطح توسعه یافتگی، تغییر در مناسبات شغلی، صنعتی شدن، مهاجرت‌های وسیع، پیشرفت‌های اطلاعاتی و نرم افزاری، افزایش شهرنشینی، ارتقاء سطح تحصیلات، جهانی شدن، گسترش نظام تقسیم کار، تمایزپذیری اجتماعی، کاهش اهمیت نظام خویشاوندی، ضرورت تحرک جغرافیایی، گسترش مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان است(علی احمدی، ۱۳۸۷).

نظریه فقر و نابرابری اقتصادی: نظریه‌پردازان این دیدگاه نظری بیان می‌دارند که برای کاستن آسیب‌های خانواده همانند طلاق، کاهش ازدواج، خشونت‌های خانوادگی، کاهش اقتدار خانواده، باید برنامه‌های اقتصادی اجرا نمود. راهبردهای آنها توسعه اقتصادی، کاهش فاصله طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی در بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی، سیاست‌های رفاهی و تأمین

اجتماعی و... می‌باشد. از نظر آنها دلایل اصلی این آسیب‌های خانواده؛ بیکاری، فقر، سکونت در مکان-های جرم خیز، اختلاف شدید طبقاتی، نابرابری اجتماعی، نداشتن امید به آینده بهتر است (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹).

نظریه‌های انتقادی: این رویکرد بیان می‌دارد که خانواده در دوره معاصر دچار سه زوال اساسی « زوال بازتولید فرهنگی خانواده، زوال همبستگی خانواده، زوال کارکرد جامعه‌پذیری از طریق خانواده» شده است این مسایل به دلیل تسلط نظام اجتماعی بر زیست جهان، دخالت‌های نادرست بخش عمومی، سیاست‌ها و برنامه‌های نادرست، قضایی و حقوقی شده خانواده می‌باشد. از دیدگاه این رویکرد تنها راه برون رفت از این آسیب‌ها، سپردن نهاد خانواده به زیست جهان، کاهش دخالت دولت، قانون زدایی یا اصلاح قوانین خواهد بود (قانع‌راد و دیگران، ۱۳۸۹).

نظریه فمینیستی: از دیدگاه این نظریه پدرسالاری، مناسبات مردسالارانه، موقعیت فرودست زن/مادر در برابر شوهر/پدر، ساختار نابرابر جنسیتی در خانواده‌ها باعث به وجود آمدن خشونت روانی، عاطفی، جنسی و خشونت خانگی، علیه زنان می‌شود. از نظر نظریه پردازان این دیدگاه نظری تنها راه خروج از این مشکلات و آسیب‌های خانوادگی اصلاح قوانین و مقررات، پذیرش واقعیت‌ها می‌باشد (برناردز، ۱۳۸۴).

رویکرد اسلامی سازی خانواده: از نظر این رویکرد دلایل اصلی آسیب‌ها و تحولات اخیر خانواده؛ تهاجم فرهنگی، تجمل‌گرایی، تجددگرایی، دخالت نظام جهانی، نقش منفی رسانه‌های جهانی از جمله ماهواره‌ها، براندازی نرم، تأثیرپذیری از الگوهای غربی و توسعه مبتنی بر بینش مادی و هواهای نفسانی انسان‌ها و فردگرایی است. راهبردهای این رویکرد برای خروج از مسایل شامل؛ محدود کردن تأثیرات فرهنگی، قانونگذاری، سیاست‌گذاری و مهندسی فرهنگی، توسعه متعالی، پیوند اخلاقیات و منافع اقتصادی، محوریت اخلاق و عدالت، عدم نگرش ابزاری به زنان، تأکید بر نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی، توجه به حقوق والدین، حفظ آبرومندی خانواده می‌باشد (قانع‌راد و دیگران، ۱۳۸۹).

نظریه فرهنگ خشونت: این نظریه از نظریه‌های مربوط به همسرآزاری است، اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء مانند همسرآزاری، کودک آزاری و سالمند آزاری را پذیرش خشونت به وسیله جامعه تشکیل می‌دهد. براساس این نظریه، چون در تمامی سطوح جامعه خشونت به عنوان وسیله‌ای قانونی، مشروع و منطقی برای حل مشکلات پذیرفته شده است، پس این احتمال وجود دارد که مرد برای حل مشکلات در خانه از خشونت استفاده کرده و همسر خود را مورد آزار قرار دهد. از این رو برای

متوقف ساختن همسر آزاری در متغیرهای فرهنگی جامعه که مشوق خشونت است، تجدید ساختاری ضروری است (ویانو، ۱۹۹۲).

نظریه کالینز: به نظر کالینز (کالینز و کلترانس، ۱۹۹۱) برای پاسخ دادن به این که چرا تضاد و خشونت در ازدواج‌های امروزی زیاد روی می‌دهد، چهار تبیین اصلی جامعه شناختی وجود دارد که عبارتند از: حق مالکیت جنسی، فشارهای اقتصادی، انتقال بین نسلی تعارضات، کنترل اجتماعی. حق مالکیت جنسی: نگرش سنتی پدرسالاری مبتنی بر این ایده است که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی بخشی از دارایی شوهران خود به شمار می‌روند.

فشارهای اقتصادی: به نظر کالینز میزان تعارضات خانواده در هنگام فشارهای اقتصادی افزایش پیدا می‌کند، به ویژه در میان طبقات پایین جامعه این عامل نقشی عمده ایفا می‌کند. چنین خانواده‌هایی درک خیلی سنتی از نقش‌های جنسیتی دارند و چنین می‌پندارند که شوهر به عنوان تأمین کننده اقتصادی و رئیس خانواده است.

انتقال بین نسلی تعارضات: شواهدی وجود دارد مبنی بر این که تعارضات خانواده به ویژه خشونت علیه زنان از نسل‌های قبلی به نسل بعد منتقل می‌شود.

کنترل اجتماعی: به نظر کالینز، ازدواج امری است که طی یک فرایند معامله و مذاکره حتی در سطح نمادی و احساسی به وجود می‌آید. به نظر وی تمام خانواده‌ها در شرایطی دچار تعارض می‌شوند. این تعارضات گاهی اوقات ممکن است منجر به خشونت شود (کالینز، ۱۹۹۸؛ کالینز، ۲۰۰۴). منابع قدرت در خانواده شامل وضعیت اشتغال زن و مرد، شبکه‌ی روابط اجتماعی هر کدام از آنها، موقعیت‌های جنسی، میزان درآمد و میزان تحصیلات می‌باشد (عنايت و همکاران، ۱۳۹۰: ۶).

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق از روش کیفی و از تکنیک تحلیل محتوای استفاده شده و داده‌های مورد نیاز با استفاده از ابزار مطالعه و بررسی پرونده‌های موجود در مراکز مشاوره نیروی انتظامی، مرکز مشاوره خانواده معاونت پیشگیری استان زنجان گردآوری شده است. انتخاب پرونده‌ها تا رسیدن به مرحله اشباع نظری (Theoretical Saturation) ادامه یافته و در مجموع ۹۰ پرونده به صورت تصادفی از بین پرونده‌های موجود انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. برای کسب اعتبار داده‌ها از روش اعتبار محتوایی از نوع اعتبار صوری استفاده گردیده است.

یافته‌های تحقیق:

نتایج نشان می‌دهد از کل ۹۰ نفر مراجعه کننده که پرونده آنها در مراکز مشاوره بهزیستی و نیروی انتظامی مورد مطالعه قرار گرفت، ۸۴ نفر زن، ۶ نفر مرد، ۸۸ نفر متأهل و ۲ نفر مجرد، میانگین سنی افراد ۳۰ سال بوده و جوانترین فرد ۱۸ ساله و مسن ترین فرد ۵۸ ساله بوده است. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از افرادی که پرونده‌شان مورد مطالعه قرار گرفته در تحقیق حاضر دارای سطح تحصیلات دیپلم، ۳۱ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی، ۱۸ درصد نیز زیر دیپلم بوده‌اند. از مجموع ۹۰ نفر تنها ۱۰ نفر شاغل و بقیه خانه‌دار یا بیکار بوده‌اند. تنها ۳۵ درصد افراد دارای منزل شخصی یا پدری بوده و بقیه دارای منزل استیجاری هستند. از مطالعه پرونده‌ها در مجموع ۳۴ مؤلفه‌ی «عدم برخورد مناسب، عدم درک متقابل، عدم مسئولیت پذیری، عدم تعهد به زندگی خانوادگی، مشکلات ناشی از خانواده‌های اصلی، دروغ گویی، شک، خشونت، روابط سرد و خشک زوجین، احساس ناکامی در زندگی مشترک، عدم توجه همسر، عدم برآورد نیازهای همسر، خیانت، اعتیاد، تعارضات با فرزندان، عدم رعایت سلسه مراتب در خانواده، عدم تأمین مالی، تفاوت فرهنگی خانواده‌ها، محدود کردن همسر، بیکاری، حسادت، مقایسه با دیگران، احساس خود کم بینی، توقعات غیرمعقول، ترک منزل، افسردگی، نگرانی، ناامیدی، پریشانی، احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، احساس تحقیر شدن در خانواده و جامعه، دستپاچگی، سردرگمی، پرخاشجویی، اضطراب» استخراج شده از مطالعه پرونده‌ها در ۱۰ مؤلفه اصلی «خیانت، خشونت، اعتیاد، مشکلات اقتصادی، عدم مهارت ارتباطی، عدم تعهد و مسئولیت پذیری، ناکامی، مشکلات ناشی از خانواده‌های اصلی، مشکلات روانی، تعارض با فرزندان» جمع‌بندی شده است که جدول شماره (۱) میزان فراوانی این مؤلفه‌ها در پرونده‌های مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱) میزان فراوانی مؤلفه‌های اصلی تحقیق در بین پرونده‌های مورد مطالعه

مؤلفه‌ها	خیانت (۱)	خشونت (۲)	اعتیاد (۳)	مشکلات اقتصادی (۴)	عدم مهارت ارتباطی (۵)	عدم تعهد و مسئولیت پذیری (۶)	احساس ناکامی (۷)	مشکلات ناشی از خانواده های اصلی (۸)	مشکلات روانی (۹)	تعارض با فرزندان (۱۰)
فراوانی متغیر در بین پاسخگویان	۳۵	۷۰	۲۹	۵۸	۹۰	۶۴	۷۴	۳۱	۹۰	۴

در زیر با توجه به نتایج جدول شماره (۱) و دیگر یافته‌ها به تحلیل و بررسی مؤلفه‌های اصلی تحقیق پرداخته شده است:

مؤلفه (۱) خیانت: متأسفانه عبارت «خیانت همسر» روز به روز قبح خود را بیشتر از دست داده و موجب درد و رنج خانواده‌های زیادی شده است. خیانت یعنی عمل کردن شخص بر خلاف چیزی که به آن اعتقاد دارد. خیانت می‌تواند جنسی یا احساسی باشد. در عصر حاضر به این دو نوع خیانت می‌توان خیانتی دیگری همانند خیانت اینترنتی یا خیانت در دنیای مجازی اضافه نمود، خیانت مجازی شامل گفتگو و تبادل تصاویر و مشخصات یک فرد متاهل با فرد دیگری که همسر قانونی وی نمی‌باشد از طریق اینترنت و چت و SMS، محتوای گفتگوها و تبادل تصاویر و مشخصات عموماً در رابطه با مسایل جنسی و صمیمانه می‌باشد.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که از مجموع ۹۰ پرونده مورد مطالعه ۳۵ مورد آن موضوع خیانت همسر وجود دارد. این میزان گویای آن است که بیش از یک سوم اختلافات خانوادگی در استان زنجان به خاطر خیانت همسر می‌باشد. دلایل اصلی خیانت در تحقیق حاضر عواملی همچون؛ وحشت از طلاق، برآورده نشدن نیازهای جنسی، کم توجهی و بی توجهی همسر، ازدواج های مصلحتی یا ناخواسته، تنوع طلبی و هوسرانی، نداشتن باورهای دینی و اعتقادی قوی، احساس ناکامی در زندگی مشترک می‌باشد.

مؤلفه (۲) خشونت: در تعریف خشونت کراهه گفته است: « استفاده‌ی عمدی از نیروی فیزیکی تهدیدآمیز یا واقعی، بر علیه کسی یا علیه یک گروه یا اجتماع که دارای احتمال وقوع جراحت، مرگ، آسیب روان شناختی، عدم توسعه یا محرومیت باشد. بدرفتاری و خشونت در زندگی زناشویی، ارتکاب یا تهدید به اعمال خشونت فیزیکی، روحی و عاطفی از سوی حداقل یکی از طرفین در رابطه زناشویی یا دوران نامزدی می‌باشد. (کراهه، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که رفتارهای خشونت آمیز همسران با همدیگر و خانواده در مجموع ۷۰ مورد یافته شده است که از این ۷۰ مورد تنها ۲۵ مورد خشونت فیزیکی بوده بقیه موارد لفظی و کلامی و بدگمانی و محرومیت بوده است.

با توجه به یافته‌های تحقیق و بررسی منابع نظری و تجربی تحقیق دلایل اصلی خشونت علیه همسر شامل « پایین بودن سطح سواد، پایین بودن سن زن هنگام ازدواج، فقدان پشتیبانی والدین از فرزند دختر، ناهنجاری های اجتماعی، باورهای نادرست حاکم بر جامعه، بیکاری و مشکلات اقتصادی، وجود تفکر مرد سالاری و رفتار با زنان به عنوان شخص زیر دست یا جنس دوم، وجود اعتیاد، سوء مصرف مواد، داروها و الکل، شیوه نادرست همسرگزینی» می شود.

مؤلفه (۳) اعتیاد: مسأله اعتیاد یکی از مسایل اجتماعی کشورمان است که بر اکثر جرایم و بزه‌های اجتماعی همانند سرقت، قاچاق کالا، قتل، ضرب و شتم، اوباشگری و..... تأثیرگذار است. تحقیقات ثابت کردند که اگر یکی از والدین دارای اعتیاد به مواد مخدر باشند احتمال اعتیاد فرزندان آن خانواده چند برابر بیشتر از احتمال اعتیاد فرزندان خانواده‌های عادی است.

نتایج یافته‌های تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد از ۹۰ پرونده مورد مطالعه ۲۹ پرونده دلیل اصلی اختلافات خانوادگی اعتیاد همسر می‌باشد. از این ۲۹ مورد ۱۱ مورد اعتیاد به مواد صنعتی داشته‌اند که بر اثر ضایعات کشیدن این نوع مواد دست به خشونت علیه همسر و فرزندان می‌زنند. همچنین از ۲۹ مورد پرونده مرتبط با اعتیاد همسران ۲۲ مورد همسر آزاری (کتک زدن، بددهنی، فحاشی) و توهنات بی اساس (شک، احساس خیانت) وجود دارد. با شدت گرفتن اعتیاد فرد معتاد به ناچار وقت و انرژی بیشتری برای تهیه و مصرف مواد و یا ترک آن صرف می‌کند. اضطراب و تشویش جایگزین آرامش در خانواده شده و فرد مبتلا به اعتیاد دائماً بداخلاق، تندخو و یا خیلی خسته و بی علاقه نسبت به معاشرت با اعضا خانواده می‌باشد.

مؤلفه (۴) مشکلات اقتصادی: چه باور کنیم چه باور نکنیم یکی از مسایل اساسی در بروز خیلی از جرایم و آسیب‌های اجتماعی در حوزه خانواده عوامل اقتصادی (فقر، بیکاری، نداشتن مسکن، نداشتن تغذیه مناسب، استقلال خواهی مالی زنان، بالا رفتن هزینه‌های زندگی، نفقه و مهریه و ...) است که این عامل به نوبه خود باعث مسایل و جرایمی همانند قتل، سرقت، خیانت، تن فروشی، فرزند فروشی، طلاق، ترک منزل، احساس ناکامی و خشونت، محدود کردن فرزندان و همسر در نیازها و غیره می‌شود. وجود یکی از عوامل بالا به تنهایی می‌تواند باعث فروپاشی هر خانواده‌ای بشود. در تحقیق حاضر از ۹۰ پرونده مورد مطالعه در ۵۷ پرونده شاخص‌های اقتصادی و مشکلات ناشی از آن یکی از دلایل اصلی اختلافات خانوادگی در سطح استان زنجان می‌باشد.

مؤلفه (۵) عدم مهارت ارتباطی: ارتباط فرآیندی است که طی آن افکار، عقاید و احساسات یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود. طبق تعریفی که محققان از مفهوم مهارت‌های ارتباطی ارائه داده‌اند، این مهارت‌ها عبارتند از توانایی رابطه برقرار کردن با دیگران به شکل کارآمد و مؤثر. همچنین فرآیندی است آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته که از طریق آن احساسات و نظرات به شکل پیام‌های کلامی و غیرکلامی بیان، ارسال، دریافت و ادراک می‌شوند. بر این اساس، زندگی زناشویی مستلزم ارتباطی گرم و صمیمی است. زوج‌هایی که اندیشمندانه با هم زندگی می‌کنند، راه‌های بی شماری برای برآوردن خواسته‌های یکدیگر و حفظ رابطه عاطفی پیدا می‌کنند. در روابط سرد زوجین، افراد به انتظارات همدیگر به درستی پاسخ نمی‌دهند. آنان همواره به یکدیگر بی اعتنا هستند و با

خواسته‌های همدیگر درگیرند. زوجینی که روابط سردی با یکدیگر دارند، همواره تعارض و تنش را در زندگی تجربه می‌کنند.

همه کسانی که دارای اختلافات خانوادگی هستند به نوعی مهارت ارتباطی با اعضای خانواده و دیگران را ندارند به طوری که نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد از ۹۰ پرونده مورد مطالعه همگی حداقل یک یا دو تا از شاخص‌های متغیر عدم توانایی در برقراری ارتباط را دارا می‌باشند. شاخص‌هایی که در تحقیق حاضر به وفور دیده شد همانند: عدم توجه به نیازهای روانی و ارتباطی همسر، محدود کردن، توقعات غیرمعمول، ترک منزل، روابط سرد و خشک، عدم بیان نیازها، عدم صداقت رفتاری و گفتاری و ... بوده است که نشان از نبود مهارت ارتباطی بین اعضای خانواده‌های دارای اختلاف می‌باشد.

مؤلفه (۶) عدم تعهد و مسئولیت پذیری: تعهد و مسئولیت پذیری چه در سطح

کلان (جامعه) چه در سطح خرد (خانواده یا فرد) مهم‌ترین عامل پایداری و اتحاد می‌باشد. اگر خانواده را یک نظام در نظر بگیریم اگر یکی از اجزای این نظام به وظایف خود درست عمل نکند خانواده از کارکردهای عادی خود باز می‌ماند و همچنین باعث اختلاف و تعارض در حل مسایل و مشکلات روزمره‌ی خود می‌شود. در تحقیق حاضر مقوله عدم مسئولیت پذیری و تعهد به زندگی مشترک در ۶۴ پرونده با شاخص‌هایی همانند عدم برآوردن نیازهای همسر، عدم تعهد به زندگی مشترک، عدم درک متقابل وجود داشته است.

مؤلفه (۷) احساس ناکامی: به عقیده روان شناسان ناکامی به عنوان منبع اصلی تعارضات و

خشونت می‌باشد. در تحقیق حاضر احساس ناکامی به عنوان یک مقوله از چند شاخص همانند احساس ناکامی در زندگی مشترک، احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، ناامیدی تشکیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در ۷۴ مورد از پرونده‌های مورد مطالعه احساس ناکامی و ناامیدی در زندگی مشترک و جمعی خانواده ها وجود دارد. به طوری که زوجین از رسیدن به اهداف خود در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، روانی و جنسی ناکام می‌شوند دست به برخی مسایلی همچون خیانت، اعتیاد، خشونت، همسرآزاری، کودک آزاری و غیره می‌زنند.

مؤلفه (۸) مشکلات ناشی از خانواده های اصلی: خانواده‌های اصلی هم می‌توانند عامل

کاهنده اختلافات و تعارضات زناشویی فرزندان خود بشوند و هم می‌توانند با دخالت‌های بی‌مورد و انتظارات بی اساس باعث فروپاشی و نابودی زندگی فرزندان خود شوند. در تحقیق حاضر از ۹۰ پرونده مورد مطالعه ۳۱ پرونده، یکی از دلایل اختلافات خانوادگی، مشکلات ناشی از خانواده‌های اصلی بوده، دخالت خانواده‌های اصلی و تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها از مهم‌ترین شاخص‌های این مؤلفه می‌باشد.

مؤلفه (۹) مشکلات روانی: نتایج تحقیق نشان داد که همگی افراد دارای اختلافات خانوادگی

دچار برخی آسیب‌های روانی همانند، حسادت، احساس خودکم بینی، افسردگی، نگرانی، پریشانی، دستپاچگی، سردرگمی و اضطراب هستند. این آسیب‌ها بر روابط با فرزندان و خویشاوندان نیز تأثیرگذار بوده به طوری که فردی که احساس خودکم بینی دارد کمتر در اجتماع حضور خواهد یافت این خود تبعات بعدی همچون انزوا، بیگانگی اجتماعی خواهد شد. در کل مشکلات روانی خانواده‌های دارای اختلاف، زاییده مشکلات و مسایل دیگر در زندگی می‌باشد.

مؤلفه (۱۰) تعارضات با فرزندان: میزان تعارضات با فرزندان در بین خانواده‌های استان

زنجان خیلی کم است. به طوری که تنها ۴ مورد در مطالعه حاضر یافت شده است. ولی باید قبل از تبدیل شدن به مسأله اجتماعی به آن توجه ویژه‌ای کرد. مشکل اصلی خانواده‌ی امروزه با فرزندان نشان عدم تناسب فکری و اطلاعاتی والدین با فرزندان و نیازهای آنها است. خانواده‌ها باید فرزندان خود را در استفاده از وسایل بازی مدرن و اینترنت مدیریت کنند نه مانع بشوند نه به خود آنها واگذار کنند. زیرا امروزه مسایل و آسیب‌هایی از طریق رسانه‌های جمعی خیلی نرم وارد حریم خانواده‌ها می‌شود و برون رفتن از این آسیب‌ها خیلی سخت‌تر از گذشته است.

بحث و نتیجه گیری:

خانواده همیشه در متن نوعی تحولات ساختی، ارزشی و کارکردی قرار دارد و مدام در حال نوعی گذار است. تغییر و تحولاتی که طی چند دهه گذشته تحت عنوان مدرنیته و جهانی شدن اتفاق افتاده، پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر همه‌ی سازه‌های اجتماعی از جمله خانواده به جا گذاشته است. این شرایط نوین، با ایجاد نوعی اختلال هنجاری و دگر مختاری، نوعی بی‌نظمی مزمین و چندبعدی و تیرگی نقش‌ها و وظایف در نهاد خانواده را ایجاد کرده است. نتایج این بی‌نظمی مزمین و اختلال هنجاری یا کارکردی در خانواده باعث شده خانواده از چند بعد مورد تهدید قرار گیرد. تهدیدهای ارتباطی- زناشویی همانند؛ نارضایتی از زندگی زناشویی، عدم تفاهم زن و شوهر، روابط ضعیف و غیر صمیمانه با همسر می‌باشد که هر کدام از این تهدیدها زاییده خیلی از مسایل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عصر جدید است.

با توجه به نتایج تحقیق حاضر خانواده امروزی از چند حوزه مورد مخاطره قرار گرفته است که این تهدیدات شامل حوزه اقتصادی، مدیریتی، ارتباطی، اعتقادی خانواده می‌باشد. تهدیدهای اقتصادی همچون؛ افزایش غیرقابل تحمل هزینه‌های ماهانه، نداشتن مسکن مناسب، کاهش سطح رفاه، بیکاری

و... باعث شده سرپرستان خانواده وقت کمی برای تربیت و با هم بودن داشته باشند و بیشتر در فکر معاش خانواده خود باشند.

تهدیدهای مدیریتی ناشی از این تغییر و تحولات در نهاد خانواده شامل؛ بی‌نظمی در امور مربوط به خانواده، بروز اختلاف خانوادگی بین اعضای خانواده، ناتوانی در حل مشکلات بین اعضا به خاطر از بین رفتن فضای گفتمان و گفتگو در کانون خانواده است.

تضعیف فضای گفتگو و تعامل در خانواده به عنوان عاملی مؤثر نقشی اساسی در افزایش اختلافات خانوادگی دارد. به طوری که امروزه اشتغال والدین به خصوص زنان و چندشغله بودن مردان، وجود رسانه‌های قوی با برنامه‌های جذاب برای همه سنین و خستگی‌های ناشی از کار وقتی برای همفکری و گفتگو در خانواده نگذاشته است و گفتگوها بیشتر در زمان کار از طریق تلفن و پیامک انجام می‌شود.

تضعیف باورهای دینی و اعتقادات مذهبی نقش اساسی در بروز برخی آسیب‌های خانواده دارد. تحقیقات نشان داده افرادی دارای اعتقادات قوی همیشه پایبندی خیلی بیشتری به خانواده دارند برای مثال؛ کسی که دیندار است به راحتی خیانت نمی‌کند.

رشد فردگرایی و ضعف باورهای اخلاقی یکی دیگر از عوامل مهم تأثیرگذار در افزایش اختلافات خانوادگی می‌باشد.

منابع:

الف- فارسی

- ۱- آقابخشی، حسن (۱۳۷۶)، رویکرد مددکاری اجتماعی در زمینه اعتیاد بر نظام خانواده، تهران، نشر اداره کل مطالعات و پژوهش‌ها.
- ۲- برناردز، جان (۱۳۸۴)، درآمدی بر مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- ۳- علی‌احمدی، امید (۱۳۸۷)، تحولات خانواده در صد سال اخیر، تهران، نشر شهر.
- ۴- عنایت، حلیمه و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی عوامل اختلافات خانوادگی، فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره اول، صص ۲۰-۱.
- ۵- رئیس‌دانا، فریبرز و دیگران (۱۳۷۹)، مجموعه مقالات فقر در ایران، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ۶- فولادی، محمد (۱۳۸۸)، بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۹.
- ۷- قاسمی، حامد (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر اختلافات خانوادگی بر آسیب‌های اجتماعی در شهر زنجان، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی استان زنجان.
- ۸- قانع‌راد، محمد امین و دیگران (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاستگذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱.
- ۹ - گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، چشم انداز خانواده، ترجمه محمدرضا جلایی پور، آفتاب، س ۳، ش ۲۹، صص: ۵۷-۵۴.
- ۱۰- منصوریان، سیروس و محمدکریم فخرایی (۱۳۸۷)، « تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده های شهر شیراز.
- ۱۱- وکیلی، محمود و دیگران (۱۳۸۶)، « بررسی علل بروز اختلافات خانوادگی، تهدیدی برای بهداشت روان در ازدواج از دیدگاه زوج های جوان در شهر یزد»، فصلنامه پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، سال ششم، شماره اول، نوبت بهار.

ب- انگلیسی

1. Adams, R.B., Laursen. (2001). the organization and dynamics of adolescent conflict with parents and friends, journal of marriage and the family, vol, 63. Pp, 97-110.
2. Aston, N.M. (1991). "Family structure, parent practices and high school completion", American sociological review, vol.56, pp, 309-320.
3. Bodenmann, G. (1997). "Can divorce be prevented by enhancing the coping skills of couples? Journal of divorce and remarriage, vol.27, pp: 177-192.
4. Buzzanell, P.M., & Burrell, N.A. (1997). "Examining metaphorical conflict schemes and expressions across contexts and sex"; human communication research, vol, 24, pp: 109-146.
5. Collins, R.; & Coltrane. (1991); sociology of marriage and the family; Nelson-Hill
6. Collins, R. (1998). "Women and men in the class structure"; journal of family issues, vol.9, pp: 27-50.
7. Collins, R. (2004). Interaction ritual chains; Princeton university press.
8. Cooney, T.M. (1994). "Young adults relations with parents: the influence of recent parental divorce"; journal of divorce and the family, vol.56, pp: 45-56.
9. Douglass, F.M & Douglass, R (1995). The marital problem questionnaire, family relation, 44.3.
10. Deutsch, M. (1973); the resolution of conflict: constructive and destructive process; new haven ,ct: Yale university press.
11. Finchman, F.D. (2003)." Marital conflict: correlates, structure, and context; current directions in psychological science". Vol.12; pp .23-27.
12. Infante, D.A., Myers, S.A. & Burerkel, R.A. (1994). Argument and verbal aggression in constructive and destructive family and

- organizational disagreements”; western journal of communication, vol.58, pp: 73–84.
13. Lenski, G. (1966). Power and privilege: A theory of social stratification; New York: McGraw-Hill.
 14. Hannson, K., & Landbland, A. (2006). Couple therapy effectiveness, of, of treatment and long-term follow up. Journal of family therapy, 28, 136-152.
 15. Simmel, G. (1955). Conflict; New York: Free Press
 16. Schafer, J, Stewart, W (1997); Spousal violence and cognitive Functioning among men recovering from multiple substances, Addictive Behaviors. London: Academic press.
 17. Vincent, J.P., Wises, R.L. & Grey, R. (2006). A behavioral analysis of problem solving in distressed marriage and stranger dyads. Behavior Therapy, 6, 4: 475-487.89
 18. Yorgason, J.B, Miller, R.B, Sandberg, J.G & White, M.B (2003). Problems that couples bring to therapy: A view across the family lifecycle, The American Journal of family therapy, 31, 395-407.